

مطالعه بسترهای مردسالارانه رویداد ازدواج زودهنگام در میان زنان مهاجر افغان مقیم شهر یزد

عباس عسکری‌ندوشن^۱، علی روحانی^۲، زهرا قرقچیان^۳

(تاریخ دریافت ۹۸/۰۹/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۹/۰۲/۱۵)

چکیده

پژوهش حاضر به کاوش در بسترهای شکل‌گیری ازدواج زودهنگام در میان زنان مهاجر افغانی می‌پردازد که در شهر یزد اقامت دارند. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش نظریه زمینه‌ای انجام شده است. برای این منظور، از طریق مصاحبه عمیق، تجربه ازدواج زودهنگام در میان ۲۰ نفر از زنان افغان مقیم شهر یزد مطالعه شد. داده‌های گردآوری‌شده، به‌وسیله کدگذاری باز، محوری و گزینشی تحلیل شد و یافته‌ها شامل ۱۷ مقوله اصلی و یک مقوله هسته، الگوی پارادایمی و طرح‌واره نظری ارائه شد. نتایج حاکی از آن بود که ازدواج زودهنگام در بستری مردسالارانه رخ می‌دهد که برتری قدرت مردان را به‌صورتی مشروع و پذیرفته‌شده بازمی‌تاباند و با خشونت‌های سراسرین، ارزش‌زدایی از زنان و درمقابل، تعریف ارزش افزوده برای پسران، برساخته می‌شود. زنان در برابر مردسالاری مسلط، راهبردهایی همچون فرار از خانه، سازگاری ابتر و مقاومت پوشالی اتخاذ می‌کنند که فرایند خودآسیب‌رسانی، آوار آرزوها-عواطف، نارضایتی از زندگی و عوارض جسمانی ازدواج زودهنگام از پیامدهای آن است.

واژگان کلیدی: مردسالاری، ازدواج زودهنگام، زنان مهاجر، زنان افغان، شهر یزد.

^۱ aaskarin@yazd.ac.ir

دانشیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد

^۲ aliruhani@yazd.ac.ir

استادیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول)

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد
Zghoroghchiyan@yahoo.com

مقدمه و طرح مسئله

ازدواج و تشکیل خانواده یکی از تصمیم‌های سرنوشت‌ساز در زندگی است که پیش‌نیاز آن، برخورداری از آمادگی‌های جسمانی، روانی و اجتماعی است. کسب این آمادگی‌ها، مستلزم رسیدن به سن مناسب و کسب مهارت‌های اجتماعی برای انجام مسئولیت‌های ازدواج است. سن ورود به ازدواج، یکی از جنبه‌های مهم اجتماعی و در عین حال، سرنوشت‌ساز در زندگی فردی است. به همین جهت، در قوانین حقوقی بسیاری از کشورهای جهان، حداقل سنی برای آن در نظر گرفته شده است (عسکری ندوشن، روحانی و قرقچیان، ۱۳۹۸: ۱۷۸). در استانداردهای بین‌المللی، معمولاً پایین‌ترین سن مناسب برای ازدواج ۱۸ سالگی در نظر گرفته می‌شود و آن دسته از پیوندهای زناشویی را که قبل از رسیدن به این سن رخ داده‌اند، ازدواج‌های زودهنگام قلمداد می‌کنند.

پدیده ازدواج زودهنگام، در تمام دنیا، روند رو به کاهشی در دهه‌های اخیر داشته است، اما آخرین برآوردهای یونیسف (۲۰۱۹)، مربوط به دوره زمانی ۲۰۱۲-۲۰۱۸، مؤید آن است که در گستره جهان، همچنان ۵ درصد از زنان قبل از رسیدن به ۱۵ سالگی و ۲۱ درصد آنان قبل از ۱۸ سالگی ازدواج کرده‌اند. بر پایه همین برآوردها، حدود ۶۵۰ میلیون نفر از زنان و دختران هم‌اکنون زنده، از ازدواج‌های زودهنگام داشته‌اند که از این تعداد، ۴۴ درصد متعلق به منطقه جنوب آسیا (۲۸۵ میلیون نفر) و ۱۸ درصد مربوط به حاشیه صحرای آفریقا (۱۱۵ میلیون نفر) بوده‌اند (یونیسف، ۲۰۱۹). دلایل مربوط به ازدواج زودهنگام متنوع و پیچیده‌اند؛ با این حال، در بسیاری از موارد، باورهای فرهنگی و اجتماعی، به‌ویژه هنجارهای نابرابری جنسیتی، از عوامل ریشه‌ای و بنیادین آن به شمار می‌رود (مرکز بین‌المللی تحقیقات زنان، ۲۰۲۰^۱).

مقاله حاضر کانون توجه خود را به بسترهای مردسالارانه و هنجارهای جنسیتی نابرابری معطوف کرده است که بر زندگی زنان افغان مهاجر به ایران سایه افکنده و تجربه ازدواج زودهنگام آنان را بر ساخته است. در قوانین حقوقی کشور افغانستان، که با پدیده ازدواج‌های زودهنگام دختران مواجه است، کمترین سن قانونی برای ازدواج دختران ۱۶ سال و برای پسران ۱۸ سال تعیین شده است (دولت جمهوری اسلامی افغانستان، ۲۰۱۸: ۱۷).^۲ با این حال، آمار دقیقی از ازدواج‌های زودهنگام در جامعه افغانستان در دست نیست و آمارهای موجود نیز در نمونه‌های مختلف جمعیتی و مناطق جغرافیایی تفاوت زیادی دارد. برآوردهای صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف، ۲۰۱۹)^۳، با استناد به آخرین داده‌های ملی موجود از پیمایش

^۱. ICRW (International Centre for Research on Women)

^۲. The Government of the Islamic Republic of Afghanistan

^۳. UNICEF (United Nations Children's Fund)

ویژگی‌های بهداشتی-جمعیتی^۱ در سال ۲۰۱۵، نشان می‌دهد که در افغانستان ۹ درصد از زنان زیر ۱۵ سال و ۳۵ درصد از زنانی که کمتر از ۱۸ سال داشته‌اند ازدواج کرده‌اند. با وجود روند رو به کاهش ازدواج زودرس دختران، تفاوت‌های جغرافیایی و منطقه‌ای مرتبط با این پدیده که از دیرباز بر پایه سنت‌های کهن عشیره‌ای جامعه افغانستان قوام یافته و در حال حاضر سطح پایین تحصیلات، تنگنای اقتصادی و فقر نیز مزید بر آن شده است (مجمع نمایندگان مجالس آسیایی پیرامون جمعیت و توسعه،^۲ ۲۰۱۲)، همچنان وجود دارد. علاوه بر این، وجود خلأهای قانونی و گاه تبانی خانواده‌ها سبب می‌شود که تعداد زیادی از ازدواج‌های زود هنگام در آمارهای رسمی ثبت و منعکس نشود (بخش نظارت، ارزیابی و گزارش‌دهی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۵). البته این ازدواج‌های زودرس، اجباری نیز محسوب می‌شوند؛ چراکه در آن‌ها غالباً اراده و رضایت دختران محرز نمی‌شود. در افغانستان، ازدواج بسیاری از دختران از جانب خانواده و والدین، به‌ویژه پدران، ترتیب داده می‌شود و اجباری است. می‌توان گفت از دلایل مهم ازدواج زود هنگام در کشورهای مختلف، از جمله افغانستان، فرهنگ است (ریوبین،^۳ ۲۰۱۴: ۱۶).

ازدواج کودکان در افغانستان، بیشتر در بستر نابرابری جنسیتی^۴ رخ می‌دهد و جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دارد. این مسئله برای زنان نیز ارزش اجتماعی محسوب می‌شود و در مقابل، تجرد و ازدواج دیرتر، نوعی ننگ اجتماعی برای دختران ارزیابی می‌شود. به همین دلیل، دختران برای اینکه نابهنجار تلقی نشوند، باید از آداب و رسوم سنتی پیروی کنند. سنت‌ها و هنجارهای مبتنی بر ضرورت تشکیل خانواده، دختران و خانواده‌هایشان را به ازدواج در آغاز جوانی تشویق یا مجبور می‌کند (عباس‌زاده و نیکدل، ۱۳۹۵: ۴۹۴-۴۹۵).

به‌طور کلی، سنت‌های اجتماعی و ساختار مردسالارانه^۵ جامعه افغانستان و نگرش‌های سنتی و تبعیض‌آمیز علیه دختران و زنان باعث شده است که دختران قربانی ازدواج‌های ناخواسته و زود هنگام شوند. این الزام‌های عرفی و سنتی سن ازدواج در افغانستان، گریبان نسل دوم مهاجران و پناهندگان افغان در ایران را نیز گرفته است. با اینکه افغان‌های مهاجر و پناهنده، تا حدی در فرهنگ ایران ادغام شده‌اند و الگوهای رفتاری مشابه ایرانیان اتخاذ کرده‌اند (عباسی شوازی و صادقی، ۲۰۱۵؛ عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۱۲) و انتظار می‌رود الگوهای ازدواج این مهاجران و نسل دوم آن‌ها در

^۱ DHS (Demographic and Health Survey)

^۲ The Asian Forum of Parliamentarians on Population and Development (AFPPD)

^۳ Reuben

^۴ Gender Inequality

^۵ Patriarchal Structur

ایران، با هنجارهای رفتاری جامعه میزبان انطباق تدریجی یافته باشد، شواهد همچنان حاکی از ازدواج زودهنگام و اجباری دختران در خانواده‌های افغان است.

ایران از کانون‌های مهم جریان مهاجرت و پناهندگی از کشور افغانستان است (صادقی، ۱۳۸۵: ۴۸). طبق آخرین آمار رسمی در سرشماری ۱۳۹۵، تعداد ۱,۵۸۴,۰۰۰ نفر افغان در کشور ایران مقیم‌اند که سهم استان یزد از این تعداد، ۵۱,۷۴۳ نفر است و از نظر توزیع جنسی، ۲۳,۴۵۷ نفر از این جمعیت را زنان تشکیل می‌دهند.

پژوهش حاضر به مطالعه زنان مهاجر و نسل دومی می‌پردازد که در زمان تحقیق در شهر یزد ساکن بوده‌اند و ازدواج آن‌ها زودهنگام بوده است. از آنجاکه این پدیده در بستر سنت‌های مسلط بر مراوده‌های اجتماعی هنجارمند شده، کمتر در کانون توجه قرار گرفته است. در نتیجه، پژوهش حاضر درصدد است به این سؤال پاسخ دهد که ازدواج زودهنگام در میان دختران افغان مقیم یزد از دریچه کدام بسترهای اجتماعی و فرهنگی (به‌طور ویژه بسترهای مردسالارانه) بر ساخته شده است.

پیشینه تجربی پژوهش

مقدادی و جوادپور (۱۳۹۶)، نیازی و همکاران (۱۳۹۴) و افتخارزاده (۱۳۹۴) در مطالعات خود به این نتیجه رسیدند که عوامل اجتماعی و فرهنگی، حفظ آبرو و شرف خانوادگی، ترس از آینده، و انحرافات اجتماعی و اخلاقی زمینه وقوع ازدواج زودهنگام را فراهم می‌کنند که به تضییع حقوق کودک منتهی می‌شود و عامل خشونت خانگی، ترک تحصیل دختران و مصداق آزار جنسی کودکان است که باعث استثمار زن، از جمله به‌شکل کار خانگی، می‌شود.

بخارائی (۱۳۹۴) نیز در تحقیق خود به این نتیجه رسید که میزان نابرابری جنسیتی، به‌ویژه در ابعاد فرهنگی، بیشتر به‌نفع مردان است و میان جامعه‌پذیری و نابرابری جنسیتی رابطه معناداری دیده می‌شود. مرادی و صفاریان (۱۳۹۱) به این نتیجه رسیده‌اند که متغیرهای میزان دخالت والدین، سبک فرزندپروری، نابرابری جنسیتی و میزان اعتمادبه‌نفس، به ترتیب بیشترین میزان اهمیت را در تبیین متغیر سن ازدواج داشته‌اند.

احمدی و گروسی (۱۳۸۳) نشان داده‌اند که مهم‌ترین عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی در خانواده شامل میزان تحصیلات زن و مرد، سن زن و مرد، محل سکونت، تعداد اعضای خانواده، جامعه‌پذیری جنسیتی،^۱ ایفای نقش جنسیتی،^۲ ایدئولوژی مردسالار^۳ و عقاید قالبی جنسیتی^۱

1. Gender Socialization

2. Gender Role

3. Patriarchal Ideology

است. شافنیت و همکاران^۲ (۲۰۱۹) در بررسی روستاهای تانزانیا به این نتیجه رسیده‌اند که تا وقتی دختران گزینه‌های مناسبی برای دستیابی به تحصیل، کسب موقعیت اجتماعی، تأمین اقتصاد خانواده و غرور خانوادگی نداشته باشند، ازدواج زود هنگام جذاب خواهد بود.

پژوهش «ازدواج کودکان در افغانستان: تغییر روایت» که حکومت جمهوری اسلامی افغانستان (۲۰۱۸)^۳ صورت داده است، به این موضوع اشاره می‌کند که نابرابری زیاد بین جنس‌ها و تأثیر قوی نقش‌های جنسیتی بر ارزش دختران، تصمیم‌گیری درباره ازدواج دختران را موضوعی یک‌جانبه کرده است. طبق یافته‌ها، راهبردهای حل مسئله نابرابری جنسیتی و فقدان نقش دختران در تصمیم به ازدواج، نمی‌تواند صرفاً دختر محور باشد، بلکه خانواده، اجتماع و دولت باید در ارائه ساختارهای لازم جهت حمایت از تغییرات مثبت در نظر گرفته شوند.

آلویدینانی^۴ (۲۰۱۷) در مطالعه‌اش نشان داده است که اکثر زنان هنجارهای سنتی ازدواج را درونی کرده‌اند، اما نگرش‌های متفاوتی درباره ازدواج دارند. دسته اول، زنانی هستند که با نظام مردسالاری مقابله کرده‌اند و برای از بین بردن تأثیر منفی شوهران بر تحصیلات زنان، خواهان طلاق هستند. دسته دوم، با به تأخیر انداختن ازدواج بعد از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه، با نظام مردسالار سروکار دارند و دسته سوم، زنانی هستند که بدون چانه‌زنی، از هنجارهای مردسالارانه پیروی می‌کنند و در سن کم، با ازدست‌دادن فرصت تحصیل، ازدواج و این نظام را می‌پذیرند.

شواهد نشان می‌دهد که عوامل اجتماعی و فرهنگی، یعنی سنت‌های ناصحیح اجتماعی و ساختار مردسالار جامعه و نگرش‌های سنتی و ابزاری به دختران، باعث شده است که کودکان قربانی ازدواج‌های زود هنگام و ناخواسته شوند. فرایندهای تصمیم‌گیری که به ازدواج زود هنگام منتهی می‌شود، می‌تواند خشونت بین همسران و دیگر اعضای خانواده را در آینده به وجود بیاورد و به افسردگی، ناامیدی، رنج و خشونت منتهی شود. گزارش کمیسیون حقوق بشر افغانستان (۱۳۹۵) و نیز گزارش یوناما^۵ و همکاران (۲۰۱۰) نشان می‌دهد که بیش از ۳۸ درصد زنان افغانستان برخلاف میلشان ازدواج کرده‌اند و بیش از ۵۰ درصد زنان از زندگی خود رضایت ندارند. این مطالعات درباره دلایل ازدواج‌های اجباری نشان می‌دهند که مهم‌ترین دلیل رسم و

1. Gender Stereotypes

2. Schaffnit

3. The Government of the Islamic Republic of Afghanistan

4. Alwedinani

۵. یوناما (UNAMA) یا دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد در افغانستان (United Nations Assistance Mission in Afghanistan) در سال ۲۰۰۲ از طرف شورای امنیت به درخواست دولت افغانستان و با هدف کمک به دولت و مردم افغانستان برای تثبیت صلح پایدار در این کشور شکل گرفت. <https://fa.wikipedia.org/wiki/%DB%8C%D9%88%D9%86%D8%A7%D9%85%D8%A>

باورهای نادرست جامعه، باورهای تبعیض‌آمیز درباره نقش و جایگاه زنان در جامعه و در درجه دوم، ناآگاهی خانواده‌ها، فقر و بی‌سوادی است که سبب فراگیر شدن این عرف و رسوم ناپسند در میان تمام جوامع افغانستان اعم از شهری و روستایی شده است.

گزارش یوناما و همکاران (۲۰۱۰) درباره مسئله گسترده تبعیض و خشونت علیه دختران و زنان جامعه افغانستان و نیز یافته‌های کانوی-لونگ^۱ (۲۰۰۶) در پژوهشی با عنوان «جنسیت، قدرت و تغییر اجتماعی در مراکش»، نشان داد که مردان در همه تصمیم‌گیری‌ها اقتدار دارند. این قدرت نسل به نسل منتقل می‌شود و با سکوت در مقابل این مسئله، مردان اقتدار خود را با محدود کردن زنان به کارهای خانه و پایین‌نگه داشتن منزلت آن‌ها حفظ می‌کنند؛ به این ترتیب، سیاست‌گذاری‌ها و نظام‌های تبعیض‌آمیز علیه زنان تحت حمایت قرار می‌گیرد.

فیلد^۲ و همکاران (۲۰۰۶)، پس‌فایندر/اینترنشنال^۳ (۲۰۰۶) و جنسن^۴ و ثورنتون^۵ (۲۰۰۳) در پژوهش‌هایی با عنوان «ازدواج زودرس و تحصیلات زنان در بنگلادش»، «علل و عواقب ازدواج زودرس در منطقه آمهاری اتیوپی» و «ازدواج زودرس در کشورهای در حال توسعه»، به پیامدهای ازدواج نابهنگام، همچون نابرابری جنسیتی، خشونت علیه زنان، قدرت تصمیم‌گیری کم، ترک تحصیل، بی‌ثباتی ازدواج و بیماری زنان و فرزندانشان، اشاره کرده‌اند.

صندوق جمعیت سازمان ملل متحد^۶ (۲۰۱۲) در مطالعه‌ای تحت عنوان «ازدواج کودک در آسیای جنوبی؛ متن، شواهد و سیاست‌گذاری‌ها برای اقدام» دریافت که ازدواج کودکان در کشورهای جنوب آسیا یکی از موانع بزرگ توسعه است که امروز منطقه با آن روبه‌روست. ترکیب خطرناک فقر و هنجارهای فرهنگی که عمیقاً در سنت پدرسالاری ریشه دارد، همچنان به این پدیده دامن می‌زند که دختران همچنان از مدرسه خارج شوند و مجبور به ازدواج شوند؛ حتی در کشورهایی که سن قانونی ازدواج را تعیین کرده‌اند.

به‌طور کلی، پژوهش‌های انجام‌گرفته در زمینه رخداد ازدواج زودهنگام دختران و پیامدهای آن حاکی از آن است که این پدیده از وجود نابرابری جنسیتی در قالب هنجارهای فرهنگی جامعه متأثر است و می‌تواند پیامدهایی منفی، همچون بازماندن دختران از تحصیل، عدم مشارکت اجتماعی، خشونت علیه زنان، تحقیر، ناامیدی، عوارض جسمانی، بی‌ثباتی ازدواج و... را در پی داشته باشد. پژوهش حاضر به دنبال واکاوی این پدیده با تمرکز بر عامل فرهنگی از

^۱. Conway-Long

^۲. Field

^۳. Pathfinder International

^۴. Jensen

^۵. Thornton

^۶. UNFPA (United Nations Population Fund)

طریق بررسی تجربه زیسته زنان مهاجر افغان مقیم در شهر یزد است. نوآوری پژوهش حاضر مربوط به مطالعه مهاجرانی است که سالیان سال با ایرانیان هم‌زیستی داشته و همچنان سنت‌ها و هنجارهای اجتماعی‌شان را حفظ و تقویت کرده‌اند. به‌طور مشخص، مطالعه حاضر به دنبال کشف بسترهای مردسالارانه جامعه افغانستان و چگونگی تأثیر آن بر رخداد ازدواج زود هنگام دختران است. از این‌رو، با محور قراردادن مردسالاری مسلط^۱ و تمرکز خاص بر این ساختار، تلاش می‌کند به واکاوی دقیق‌تر و جامع‌تر آن بپردازد. خلأ چنین مطالعه‌ای در میان زنان مهاجر افغان مقیم استان یزد و نیز بسیاری از نقاط دیگر ایران مشهود است.

رهیافت اجتماعی پیش‌رسی ازدواج دختران، با نظریه نوسازی (مدرنیزاسیون) و ره‌یافت فرهنگی، با نظریه برابری جنسیتی تبیین می‌شود. طبق نظریه نوسازی (گود،^۲ ۱۹۶۳؛ اسمیت،^۳ ۱۹۸۰؛ دیویس،^۴ ۱۹۴۸)، تغییر ساختار اجتماعی جوامع، تحت تأثیر فرایند توسعه اقتصادی-اجتماعی و مظاهر آن، نظیر صنعتی‌شدن، شهرنشینی، توسعه ارتباطات و حمل‌ونقل، رشد آگاهی و تحصیلات و... روابط و الگوهای خانواده را تغییر می‌دهد. یکی از جلوه‌های مهم این تغییرات ساختاری، افزایش سن ازدواج و کاهش ازدواج‌های ترتیب‌یافته^۵ است (عسکری‌ندوشن و همکاران، ۱۳۹۷؛ صباغچی و همکاران، ۱۳۹۶). اسمیت (۱۹۸۰) دستیابی به امکانات آموزشی، مشارکت فعال در جامعه در جایگاه نیروی کار و نیز شهرنشینی را از عوامل مؤثر در سن ازدواج می‌داند که این عوامل از زمینه‌های فرهنگی و مذهبی جامعه برخاسته است. به عبارت دیگر، نیروهای اجتماعی الگوهای سنتی ازدواج را تغییر می‌دهند. اسمیت به نوسازی جوامع اشاره می‌کند و آن را پدیده‌ای با آثار انکارناپذیر بر خانواده و ازدواج می‌داند. او معتقد است حضور فعال زنان در جامعه (اشتغال زنان) و میزان آموزش و تحصیلات، رابطه مستقیمی با سن ازدواج دارد. برخی محققان برای تبیین تفاوت افراد در زمان تشکیل خانواده از مفهوم نوسازی استفاده کرده‌اند. در جریان نوسازی، خانواده‌محوری به فردمحوری تبدیل می‌شود. فرایند نوسازی یا ترجیح خانواده هسته‌ای، بهبود موقعیت زنان، گسترش تحصیلات عمومی، شهرنشینی، ازدواج‌های با انتخاب آزاد و تشکیل خانواده در سن بالاتر تشویق می‌شود (محمودیان، ۱۳۸۳). در خانواده هسته‌ای، فردگرایی حاکم است و فرد بخش بزرگی از تصمیم‌های مربوط به زندگی اعضای خانواده را، مانند تصمیم‌گیری درباره ازدواج، خود اتخاذ

^۱. Hegemonic Patriarchy

^۲. Good

^۳. Smith

^۴. Davis

^۵. Arranged Marriage

می‌کند. از این رو، شروع نوسازی با تأخیر در تحقق تصمیم‌های فردی هماهنگ است (نیازی و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۶).

در نظریه برابری جنسیتی، بیشترین بحث، برابری فرصت بین دو جنس است؛ برابری از لحاظ آموزشی، اشتغال، مشارکت اجتماعی و... با توجه به این دیدگاه، زنان سعی می‌کنند در زمینه فرصت‌های شغلی، آموزشی و فرصت‌های دیگر هم‌پای مردان پیش بروند. در نتیجه این برابری جنسیتی، ازدواج زنان به تأخیر می‌افتد. فقر مالی، بی‌سوادی والدین، پرجمعیت بودن خانواده، کلیشه‌های سنتی^۱ و عقاید قالبی جنسیتی، همه به این نابرابری دامن می‌زنند (احمدی (احمدی و رضایی، ۱۳۹۴: ۸۳). به تعبیر ریتزر^۲ (۱۳۸۹)، نظریه پردازان فمینیست نابرابری جنسیتی معتقدند که توزیع امکانات و مزایای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی میان مردان و زنان، متفاوت و نابرابر است. زنان میزان کمتری از منابع مادی، منزلت اجتماعی، قدرت و به‌طور کلی، فرصت‌های خودفعلیت‌بخشی را به دست می‌آورند. این نابرابری‌ها از سازمان جامعه ناشی می‌شود، نه صرفاً از تفاوت‌های زیست‌شناختی یا شخصیتی میان زنان و مردان. اینکه نابرابری جنسیتی وجود دارد به این معناست که زنان، به لحاظ موقعیت، برای تحقق آزادی در همه زمینه‌های مشترک با مردان، اختیارات کمتری نسبت به آن‌ها دارند.

یکی از آثار کلاسیک نقد در فمینیسم لیبرال،^۳ *آینده زن‌شویی*، اثر جسی برنارد^۴ (۱۹۷۲) است که درباره موضوع ازدواج است. از منظر برنارد، ازدواج هم نظامی فرهنگی از باورها و آرمان‌ها، هم نظم و ترتیبی نهادی از نقش‌ها و هنجارها و هم مجموعه‌ای از تجربه‌های تعاملی برای تک‌تک زنان و مردان است. به لحاظ فرهنگی، ازدواج، به‌مثابه تقدیر و منبع خرسندی برای خانواده‌هاست و به لحاظ نهادی، ازدواج، به نقش شوهر اقتدار و آزادی می‌دهد. به عبارت دیگر، ازدواج ایده اقتدار مردانه را با توانایی جنسی و قدرت مردانه هماهنگ می‌کند و حکم می‌کند که زنان مطیع و وابسته باشند و وابستگی و نداشتن قدرت به لحاظ هنجاری اجباری، به وظیفه خدمات خانگی، عاطفی و جنسی و نیز کاهش آزادی و اختیار در تصمیمات و امور زندگی و در نتیجه شخصیت وابسته منجر می‌شود (ریتزر، ۱۳۸۹: ۳۴۴). از منظر گیدنز، تفاوت در رفتار مردان و زنان اساساً از طریق یادگیری اجتماعی هویت‌های زن و مرد پدید می‌آید. گیدنز درباره چرایی سلطه مردان که پدرسالاری نامیده می‌شود، می‌گوید که زنان کودکان را به دنیا می‌آورند و پرورش می‌دهند و به‌واسطه نقشی که به‌منزله مادر و مراقبت‌کننده دارند، در

^۱. Traditional Stereotypes

^۲. Ritzer

^۳. Liberal Feminism

^۴. Jessie Bernard

فعالیت‌های خانگی جذب می‌شوند و از فعالیت‌ها و اختیارات عمومی‌تری که مردان می‌توانند آزادانه به آن‌ها بپردازند، کنار گذاشته می‌شوند (گیدنز، ۱۳۷۶: ۱۹۴-۲۰۵).

گرینستین^۱ (۱۹۹۶: ۵۹۰) و دوباش^۲ و دوباش (۲۰۰۴)، مردسالاری را مجموعه‌ای از باورها تعریف کرده‌اند درباره اینکه مرد یا زن در موقعیت‌های مختلف چگونه باید رفتار کنند. در این نظام، مردان و زنان به‌گونه‌ای اجتماعی می‌شوند که مرد دارای اقتدار و زن در خدمت او باشد؛ به این ترتیب، مردان در جایگاه فرادست و زنان در جایگاه فرودست قرار می‌گیرند. هرچه فرد از این هنجار اجتماعی تخطی کند، شرم‌نده می‌شود و بیشتر احساس گناه می‌کند (دوباش و دوباش، ۲۰۰۴: ۳۲۸؛ گرینستین، ۱۹۹۶: ۵۹۰)؛ بنابراین، زنان برای حفظ ارزش‌ها و رعایت هنجارها به مصالحه تن می‌دهند و فرایند تصمیم‌گیری را به شوهران و پدرانشان واگذار می‌کنند.

در میان نظریه‌های جمعیت‌شناختی مرتبط با ازدواج، نظریه گذار جمعیتی دوم (لستهاق^۳ و نیدرت،^۴ ۲۰۰۶؛ لستهاق، ۱۹۹۵؛ ون‌دکا،^۵ ۱۹۸۷) یادکردنی است که خود نسخه‌ای از نظریه‌های فرهنگی-نگرشی مرتبط با ازدواج و خانواده به شمار می‌رود. این نظریه، بر تأثیر هماهنگ عوامل اقتصادی و اجتماعی (به‌ویژه تضعیف کنترل هنجاری و افزایش استقلال اقتصادی زنان)، عوامل فرهنگی (دنیوی‌شدن) و فناوری مدرن (جلوگیری از حاملگی) در افزایش سن ازدواج تأکید می‌کند. این عوامل، ترجیح افراد را به‌سوی فردگرایی، آزادی و استقلال سوق داده و باعث افزایش سن ازدواج شده‌اند. طبق نظریه گذار جمعیتی دوم، افزایش استقلال فردی در زندگی اساس دگرگونی‌های صورت‌گرفته در تشکیل خانواده است. دنیوی‌شدن، جنبش‌های بی‌بخش، گسترش فرامادی‌گرایی، تردید درباره نهادها و افزایش بی‌تابی در مقابل دخالت افراد بیرونی در زندگی شخصی، جزو جنبه‌های مختلف تحول در ارزش‌ها هستند که باعث شده‌اند فرد بر طبق اراده آزاد خود برای زندگی‌اش تصمیم بگیرد (نیکوکار و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۱). همچنین، نظریه کالدول^۶ (۱۹۷۶) درباره منافع والدین از مجردماندن یا ازدواج فرزندان را می‌توان با نظریه جریان ثروت بین‌نسلی در تبیین انتقال باروری، بررسی و تشریح کرد. از نظر او، باروری زیاد در جوامع سنتی، مادامی‌که والدین قادر به کسب سود خالصی از تملک و کنترل بر کار فرزندان باشند، بی‌فایده نخواهد بود. این سود از طریق بخش‌بندی خانواده و جامعه برحسب سن، جنس، پایگاه و رابطه زناشویی تضمین می‌شود. از

۱. Greenstein
۲. Dobash
۳. Lesthaeghe
۴. Neidert
۵. Van de kaa
۶. Caldwell

نظر کالدول، این «روساخت فرهنگی» تا اندازه زیادی از طریق ازدواج ترتیب یافته‌ای^۱ حفظ می‌شود که کنترل والدین بر منابع خانواده را تضمین می‌کند (حسینی، ۱۳۹۲: ۱۲۵-۱۲۷). پژوهش حاضر مطابق چارچوبی مفهومی به پدیده ازدواج زودهنگام نگریسته و این پدیده را تحلیل کرده است. مبانی گردآوری و تحلیل اطلاعات نیز از پارادایم تفسیری گرفته شده که با چارچوب مفهومی رابطه عام و خاص دارد. نظریه‌های نوسازی، برابری جنسیتی، فمینیستی، مردسالاری، گذار دوم جمعیتی و... به پژوهش حاضر جهت بخشیده و ذهن محققان را درباره وجوه مشخصی از پدیده ازدواج زودهنگام احاطه و هوشیار کرده‌اند و در ارزیابی مقولات مربوط به حوزه ازدواج و تفسیر یافته‌ها به کار رفته‌اند. در ادامه، به منظور تفسیر یافته‌ها، از نظریه‌های پیش گفته همچون چراغی برای رسیدن به یافته‌های علمی با سرعت بیشتر و صرف انرژی کمتر استفاده شده است.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی به روش نظریه زمینه‌ای^۲ انجام شده است. مطابق اهداف تحقیق، جامعه هدف پژوهش زنان مهاجر افغان مقیم شهر یزد هستند که در ۱۶ سالگی یا قبل از آن ازدواج کرده‌اند. در این مسیر، با ۲۰ نفر از زنان مصاحبه شد. فرایند مصاحبه، تا رسیدن به اشباع نظری، در یکی از مراکز بهداشتی-درمانی که زنان جهت مسائل بهداشتی و پزشکی خود به آن مراجعه می‌کردند، ادامه یافت.

در این تحقیق، ملاحظات اخلاقی، همچون رضایت آگاهانه، رعایت حریم شخصی و حفظ گمنامی و رازداری مراعات شده است. به مصاحبه‌شوندگان اطمینان داده شد که گفته‌هایشان مسئله‌ای برای آنان ایجاد نخواهد کرد. به این منظور، فقط با کسانی مصاحبه شد که برای مصاحبه رضایت کامل داشتند و اطلاعاتی نظیر موضوع پژوهش، هدف، شیوه انجام تحقیق، تضمین گمنامی و رازداری و نحوه گزارش تحقیق در اختیار آن‌ها قرار داده شد. برای حفظ معیار گمنامی از نام‌های مستعار استفاده شد و برای رعایت معیار رازداری از انتشار اطلاعات خصوصی مشارکت‌کنندگان جلوگیری به عمل آمد. قابلیت اعتماد^۳ یافته‌های پژوهش نیز به روش تماس طولانی با محیط پژوهش و مشاهده مستمر در میدان تحقیق، تبادله نظر همتایان،^۴

^۱. Arranged Marriage

^۲. Grounded Theory

^۳. Credibility or Trustworthiness

^۴. Peer Debriefing

کفایت مراجع،^۱ توصیف غنی^۲ و تأیید مشارکت‌کنندگان^۳ تضمین شد. تأیید پایایی^۴ تحقیق نیز با رعایت اصول مصاحبه مطلوب و ثبت و پیاده‌سازی کامل رخدادهای انجام گرفت و تحلیل داده‌ها آغاز شد.

تحلیل، هم‌زمان با گردآوری داده‌ها، با استفاده از روش کدگذاری صورت گرفت. فلیک^۵ (۱۳۹۴: ۳۲۹)، به نقل از استراوس و کوربین (۱۹۹۰)، بیان می‌کند که منظور از کدگذاری، عملیاتی است که طی آن داده‌ها تجزیه و مفهوم‌سازی می‌شوند و به شکل تازه‌ای کنار یکدیگر قرار می‌گیرند؛ یعنی اینکه محقق ابتدا داده‌ها را در قالب مفاهیم درمی‌آورد. برای این منظور، ابتدا داده‌ها از هم تقطیع می‌شوند و عبارات و مفاهیم بر مبنای واحدهای معنایی دسته‌بندی می‌شوند تا تعلیقات و مفاهیم به آن‌ها ضمیمه شوند. قدم بعدی آنکه این کدها و مفاهیم با توجه به پدیده‌های کشف‌شده در داده‌ها دسته‌بندی می‌شوند که مستقیماً به پرسش تحقیق مربوطند. مقوله‌های به دست آمده مجدداً به کدهایی تبدیل می‌شوند که اکنون انتزاعی‌تر از کدهای مرحله قبل‌اند. در مرحله بعد، کدها به روشنی محتوای مقوله را نمایان می‌کنند که به ایجاد مقوله هسته کمک می‌کند (فلیک، ۱۳۹۴: ۳۳۰). در این مرحله است که محقق به شرح یافته‌های خود، با استناد به مقولات فرعی، اصلی و مرجع می‌پردازد.

جدول ۱. مشخصات مشارکت‌کنندگان (نام مستعار، سن، سن ازدواج)

ردیف	نام	سن	سن ازدواج	محل ازدواج	ردیف	نام	سن	سن ازدواج	محل ازدواج
۱	گلی	۲۷	۱۳	ایران	۱۱	گل‌آویز	۳۰	۱۲	ایران
۲	گلاب	۱۹	۱۳	ایران	۱۲	کلپونه	۱۹	۱۴	ایران
۳	گلابتون	۲۰	۱۴	ایران	۱۳	گلزاد	۲۶	۱۳	ایران
۴	گلنار	۲۳	۱۵	ایران	۱۴	گلیبیز	۲۱	۱۲	ایران
۵	گل بانو	۲۷	۱۴	ایران	۱۵	گل بهار	۱۹	۱۴	ایران
۶	گلچهره	۲۲	۱۶	ایران	۱۶	گل‌آذین	۲۸	۱۲	افغانستان
۷	گلباران	۱۷	۱۵	ایران	۱۷	گل‌دانه	۲۴	۱۲	ایران
۸	گلرخ	۲۱	۱۵	ایران	۱۸	گل‌افشان	۲۶	۱۵	ایران
۹	گلدخت	۲۴	۱۳	افغانستان	۱۹	گل‌سیما	۲۳	۱۶	ایران
۱۰	گل‌افروز	۲۶	۱۲	ایران	۲۰	گل‌آرا	۲۳	۱۴	ایران

^۱. Referential Adequacy

^۲. External Audit

^۳. Member Checking

^۴. Dependability

^۵. Flick

یافته‌های پژوهش

با استفاده از ابزار مصاحبه عمیق، سعی شد بسترهای اجتماعی رخداد ازدواج زود هنگام واکاوی شود. اطلاعات به دست آمده، روایت مشارکت‌کنندگان از تجربه زیسته‌شان است. پرسش اصلی پژوهش این بوده است که ازدواج زود هنگام در میان دختران افغان مقیم یزد از دریچه کدام بسترهای اجتماعی و فرهنگی بر ساخته شده است؟ برای پاسخ به این پرسش، متن مصاحبه‌ها تحلیل شد و در قالب ۵۱ مقوله فرعی، ۱۷ مقوله اصلی و یک مقوله هسته بر ساخت شد. البته به دلیل محدودیت حجم مقاله، مقولات فرعی، مفاهیم و گزاره‌های معنادار در جدول ارائه نشده‌اند.

جدول ۲. فرایند استخراج مقوله هسته

مقوله هسته	مقولات اصلی	
مردسالاری: آوار ارزش افزوده	رشد قدرت‌های موازی برابرگرایانه	ارزش افزوده پسران
	مردسالاری مسلط	ارزش‌زدایی از زنان
	فرار از خانه	خشونت‌های سراسربین
	سازگاری ابتر	آگاهی زنان از منزلت‌بخشی شغلی/سرمایه‌ای
	مقاومت پوشالی	ازدواج ترتیب‌یافته
	نارضایتی از عوارض جسمانی ازدواج	پیرسالاری
	آوار آرزوها/عواطف	تحقیر و کالانگاری زنان
	فرایند خودآسیب‌رسانی	قانون حامی/غیرحامی
		تابوی طلاق

ارزش افزوده پسران

مقوله ارزش افزوده پسران^۱ از سه مقوله فرعی ترجیح جنسیتی^۲ پسران، ارزش افزوده پسران برای خانواده و وابستگی میراث خانوادگی به پسران شکل گرفته و برمبنای دوازده مفهوم بر ساخته شده است. در جامعه سنتی، مردسالاری محصول انگاره‌ها و کلیشه‌های جنسیتی است که نابرابری جنسیتی را دائمی می‌سازد. این نبود تساوی میان دو جنس از طریق الگویابی جنسیتی افراد از اوان کودکی شکل می‌گیرد. افراد از کودکی می‌آموزند که پسرها قوی و دختران ظریف‌اند. پسرها توانایی انجام کارهایی را دارند که دخترها ندارند. طبقه‌بندی جنسیتی

^۱. Added Value of Boys

^۲. Gender Preference

ابزاری برای جداسازی است. طبقه فرادست، برتر و طبقه فرودست، ثانوی و پست پنداشته می‌شود. کار مردان همیشه برتر و عامل توسعه و دگرگونی است، درحالی که کار زنان خصوصی، تکراری و عادی است. در مطالعه حاضر، مشارکت‌کنندگان نیز به منفعت اقتصادی فرزندان پسر برای والدین اشاره کردند که والدین را از نظر مالی، به‌ویژه در زمان کهولت سن، حمایت می‌کنند و کمک‌کار پدر هستند و نقش مهمی نیز در حفظ میراث خانوادگی دارند؛ چنان‌که گویی پسران دارای ارزش افزوده‌ای برای خانواده هستند. گلاب در این باره می‌گوید:

می‌گویند پسر کمک‌کار باباست، اما دختر که نمی‌تواند کار کند.

ارزش‌زدایی از زنان

در جامعه افغانستان، مزایای اجتماعی مردان همچون قدرت، ثروت و احترام، همان‌طور که عاملی برای ازدواج‌های زود هنگام و اجباری، خشونت علیه زنان و به‌طور کلی تبعیض جنسیتی^۱ شده است، می‌تواند بحث ارزش‌زدایی^۲ از زنان را نیز در بر بگیرد. در این مطالعه، مقولاتی همچون تحت‌امر بودگی، سرکوب زنان، ارزش‌زدایی، وابستگی منزلتی به مردان و نیز ناتوانی‌های عمومی حقوقی زنان، مقوله اصلی ارزش‌زدایی از زنان را شکل می‌دهد. در نظام مردسالاری، مرد محور خانواده و ستون آن است. می‌توان گفت یکی از اشکال ستم بر زنان، نظام مردسالاری و نگرش به زن به‌منزله فرودست است که از طریق تسلط مردان بر زنان در خانواده و جامعه تحقق می‌یابد. روحیه تسلیم زنان یکی از اشکال ارزش‌زدایی است. زنان جامعه مردسالار، به علت نداشتن فرصت‌های اجتماعی مناسب و قدرت، در مقابل تحت‌امر بودگی و قدرت مردان، منفعلانه عمل می‌کنند که سرکوب احساسات و عقلانیت زنان از نمودهای مردسالاری در حوزه فردی است. طبق گفته مشارکت‌کنندگان، یکی دیگر از علل ناتوانی زنان در دفاع از حقوق خود در برابر مردان، سن کم آن‌هاست. زنان به علت نرسیدن به بلوغ فکری، عقلی و اجتماعی قادر به دفاع از حقوقشان نیستند. برای مثال، گلچهره این‌گونه شرح می‌دهد:

به خودم می‌گویم اگر سن من بزرگ بود، می‌توانستم
اول زندگی‌ام از خودم دفاع کنم که شوهرم تا این
اندازه با من بد رفتاری نکند.

گل‌سیما نیز این‌گونه می‌گوید:

به دختر اهمیت نمی‌دهند. می‌گویند تو دختری
چیزی نگو. خب این یعنی دختر بی‌ارزش است دیگر.

^۱. Gender Discrimination

^۲. Devaluation

به خاطر این است که تحت امر مرد است. وقتی بابای
من ما را می‌زد و دعوا می‌کرد، ما هیچ کاری
نمی‌کردیم.

خشونت‌های سراسرین^۱

این مقوله اصلی، از مقولات فرعی نظارت و کنترل مستمر بر دختران، اعمال قیدوبندهای اجتماعی^۲ از جانب مردان، فقدان مهارت ارتباط در دوران نامزدی، تقسیم کار جنسیتی^۳، اعمال خشونت فراگیر علیه زنان و کلیشه‌های قیدوبندساز برساخت شده است. خانواده مانند هر نظام اجتماعی دیگری دارای نظامی اقتداری است و هرکسی که به منابع مهم خانواده بیش از دیگران دسترسی دارد می‌تواند اعضای دیگر خانواده را به فعالیت در جهت خواسته‌های خود وادارد. در خانواده‌های افغان، پدران و مردان صاحب اقتدارند و در نقش رهبر و رئیس ظاهر می‌شوند. آن‌ها با تکیه بر سنت‌های تاریخی وظیفه خود می‌دانند که مسیر زندگی حال و آینده زنان را تعیین و بر اعمال آن‌ها نظارت کنند. این مردان نظارت و کنترل مستمری بر رفت‌وآمد زنان و دختران به بیرون از خانه دارند که به محدود شدن حضور زنان در عرصه امور جمعی می‌انجامد. اعمال این محدودیت‌ها و قیدوبندهای شدید اجتماعی، به هنجار تبدیل شده است و مردان مطابق نگرش‌ها و عقاید قالبی با زنان رفتار می‌کنند؛ به گونه‌ای که اگر زنان هنجارهای پذیرفته شده را نقض کنند، برای خانواده و طایفه و حتی جامعه خود بدنامی به بار می‌آورند. گلچهره می‌گوید:

عروسی می‌شد ما نمی‌توانستیم برویم. هیچ‌جا
نمی‌رفتیم، همه‌اش توی خانه بودیم. بابایمان
نمی‌گذاشت. قوممان بزرگ هستند، زیاد هستیم،
پشت سر ما حرف درمی‌آورند، بعدش دعوا. می‌آیند
دعوا می‌کنند. می‌گویند چرا خانمت می‌رود بیرون و
آبروی تمام قوم ما رفته.

آگاهی زنان از منزلت‌بخشی شغلی/سرمايه‌ای

^۱. Panoptic Violence

^۲. Social Constraints

^۳. Gender Division of Labor

طبق یافته‌ها، زنان افغان، خود به تأثیر شغل و درآمد در منزلت اجتماعی دختران واقفاند. از آنجا که سنت و ساختار فرهنگی حاکم بر جامعه، به زنان به‌سادگی اجازه ورود به بازار کار را نمی‌دهد، زنان از داشتن جایگاه منزلتی بالاتر منع می‌شوند و پسران و مردان، از نظر اقتصادی و منزلت، برتری می‌یابند. صاحب‌نظران بر اهمیت اشتغال و استقلال مالی در رشد شخصیت فرد تأکید می‌کنند و معتقدند که وضعیت تابعیت و وابستگی زنان در خانه و خانواده جزئی از نظام اجتماعی کلی‌ای است که در آن زنان تابع مردان‌اند. در بیشتر جوامع، کار خانگی زنان کم‌ارزش تلقی می‌شود. زنان افغان، به‌علت برخورداری کمتر از سرمایه‌های مادی و انسانی، بهره‌وری کمی دارند؛ زیرا عوامل فرهنگی و اجتماعی، همچون کلیشه‌های مربوط به اشتغال زنان در بیرون از خانه، ازدواج زودهنگام و پرورش کودک و خانه‌داری که به‌منزله وظیفه اساسی زنان، محصول برساخت اجتماعی است، مانع کسب مهارت‌های شغلی و حرفه‌ای آن‌ها شده است. گل‌بانو در این باره می‌گوید:

اگر ما خانم‌ها جایی برویم، کاری بکنیم و شغلی داشته باشیم، کارهای بیرون از خانه را بکنیم، ما هم اهمیت داریم.

ازدواج ترتیب یافته

این مقوله اصلی، از مقولات فرعی همسرگزینی زودهنگام، ناآگاهی عمیق از درک فرایند ازدواج، ازدواج اجباری ترتیب یافته و نابالغی اجتماعی دختران در زندگی برساخت شده است. در افغانستان، ازدواج دختران، به‌محض رسیدن به سن بلوغ، متداول است و این یک امتیاز عامه‌پسند برای خانواده دختران، به‌ویژه پدران است. ازدواج‌های نابهنگام اجباری، که یکی از دو طرف یا هردوی آن‌ها تحت ارباب، فشار افراد، جامعه و ساختار مردسالارانه، بدون رضایت، وادار به ازدواج برخلاف میلشان می‌شوند، به دلیل رسوم و باورهای جامعه است. ازدواج ترتیب یافته نیز شکلی از ازدواج اجباری است که رضایت دختران قطعی و کامل نیست، بلکه ناشی از فشار اجتماعی و احساسی است که از طرف والدین به دختران تحمیل می‌شود. گلدخت در این باره می‌گوید:

دوازده سالم بود شوهر کردم، اصلاً هیچ چیز نمی‌فهمیدم. هیچ چیز سرم نمی‌شد.

پیرسالاری

مشارکت‌کنندگان به رسم زندگی خانوادگی گسترده در افغانستان اشاره کردند؛ به این صورت که پسرها پس از ازدواج از خانواده خود جدا نمی‌شوند و با همسر خود در خانه پدری زندگی مشترکشان را آغاز می‌کنند و تا زمانی که کمبود فضا احساس نشود، در خانه پدری به زندگی مشترک ادامه می‌دهند. سنت دیرینه احترام به پیران نشئت‌گرفته از ارزشی است که پسران برای بزرگان و والدین خود قائل‌اند. در سنت افغانستان، زنان مسن نیز می‌توانند در ازدواج دختران سهمی از اقتدار داشته باشند. تعدادی از مشارکت‌کنندگان در مصاحبه‌ها بیان کردند که مردان و پسران افغان احترام زیادی برای والدین، به‌ویژه مادران خود قائل‌اند و از مادران خود حرف‌شنوی دارند. به همین دلیل، مادران در انتخاب همسر برای پسران نقش بسیاری ایفا می‌کنند. یکی دیگر از مصداق‌های حاکمیت ایدئولوژی پیرسالاری^۱ در جامعه افغانستان که مشارکت‌کنندگان به آن اشاره کرده‌اند، اعمال قیدوبندهای اجتماعی از سوی مادران است. در بعضی موارد اندک که دختران کمتر تحت کنترل و نظارت پدر هستند، مادران این نقش را بر عهده دارند. گل‌آذین در این باره می‌گوید:

پدر خودم هیچ‌چیز نمی‌گفت. می‌خواستیم برویم بیرون می‌خواستیم نرویم، ولی مادرم سخت‌گیر بود.

تحقیر و کالاانگاری زنان

یکی از چالش‌های مضاعفی که زنان به دلیل جنسیت‌شان متحمل می‌شوند، نگاه ابزاری به زنان، کالاانگاری^۲ آنان و حقارت ناشی از آن و به‌تبع آن، خودنادریده‌انگاری زنان است که با سلطه مردان بر آنان اعمال می‌شود. خشونت نمادین^۳ در حوزه جنسیتی، به طبقه مسلط امکان می‌دهد که با تعریف واقعیت به دلخواه خود، زنان را ابزاری برای منافع خود بدانند. شکل شدیدتر و گسترده‌تر نگاه ابزاری به زنان، منوط به سنت طویانه^۴، یا در اصطلاح عامیانه، فروش دختران به همسر است و دختران همچون کالا در بازار خرید و فروش می‌شوند که مشارکت‌کنندگان به‌وضوح از تحقیر ناشی از آن خبر داده‌اند. گل‌آرا در این باره می‌گوید:

بعضی‌ها دخترهایشان را ۷۰ میلیون می‌فروشدند. دختر مثل یک گوسفند خرید و فروش می‌شود. داداشم به

^۱. Ideology of Gerontocracy

^۲. Commodification

^۳. Symbolic Violence

^۴. مقدار پولی که در امر ازدواج، خانواده دختر از خانواده پسر دریافت می‌کند.

شوهرم گفت چرا خواهرم را زدی؟ شوهرم گفت شما خواهرتان را فروخته‌اید.

قانون: حامی/غیرحامی

حال، باید دید که نقش و عملکرد قانون در قبال زنان افغان در جامعه مردسالار، که زنان در آن با نابرابری جنسیتی و نمودهای آن، همچون خشونت مردان، ازدواج زودهنگام و اجباری، ترجیح جنسیتی و اعمال قیدوبندهای اجتماعی روبه‌رو هستند، چگونه است. مشارکت‌کنندگان در پاسخ به این پرسش که نقش دولت و قانون در وضعیت زنان چگونه است دو گونه پاسخ ارائه دادند: گروهی از مشارکت‌کنندگان به حمایت دولت و تصویب قوانین مربوط به مسائل زنان اشاره کردند که شامل خشونت علیه زنان و ازدواج زودهنگام و اجباری است و گروهی دیگر معتقد بودند چنین رخدادهایی نادر است. گلزاد در این باره می‌گوید:

تو افغانستان که اصلاً این مسئله وجود ندارد که مثلاً قانون از دخترهای جوان حمایت کند، مثلاً آن‌هایی را که خیلی کوچک‌اند، به پیرمردان شوهر می‌دهند. دختری که ۱۲ ساله باشد به آدم ۶۵ ساله می‌دهند، اصلاً کسی کاری به آن‌ها ندارد.

تابوی طلاق^۱

نگرش به طلاق در این جامعه، حتی در صورت ازدواج نابهنگام و اجباری و پیامدهای منفی آن، خشونت‌های خانگی^۲ و... بسیار منفی است. به‌طور کلی، نگرش به طلاق در سطح فردی، با توجه به درجه‌های متفاوت درونی‌شدن ارزش‌های اجتماعی صورت می‌گیرد که تحت‌تأثیر عواملی همچون سنت، قومیت، جنسیت و... قرار دارد. به عبارت بهتر، نگرش به طلاق اکتسابی است و از طریق آموزش‌های اجتماعی ایجاد می‌شود، در حالی که در سطح کلان، تغییر نگرش به طلاق پدیده‌ای اجتماعی است و از عواملی همچون جهانی‌شدن و نوسازی به‌مثابه عوامل تأثیرگذار در این زمینه یاد می‌شود. به عقیده اینگلهارت^۳ (۱۳۷۷)، نوسازی و صنعتی‌شدن، ارزش‌های سنتی را به ارزش‌های عرفی^۴ تغییر می‌دهد؛ بنابراین، در جوامع سنتی، بر هم‌نوایی

^۱. Divorce Taboo

^۲. Domestic Violence

^۳. Englehart

^۴. Secular

اجتماعی بیشتر از فردگرایی^۱ تأکید می‌شود و مردم در این ساختار، برای اقتدار ارزش بیشتری قائل‌اند و طلاق به شدت رد می‌شود. ناپسندی و قبح شدید پدیده طلاق، برخاسته از فرهنگ و باورهای سنتی است که در آن‌ها طلاق به منزله بی‌آبرویی خانوادگی و قومی در نظر گرفته می‌شود. گل‌افروز در این باره می‌گوید:

اصلاً نمی‌شد مامانم طلاق بگیرد. این کار نمی‌شد،
چون مامانم می‌دانست اگر این کار را کند، پدر و
مادرش پشتش نیستند و از او مواظبت نمی‌کنند. تازه
باز هم دخترشان را می‌زنند و بیرونش می‌کنند، دیگر
بدتر آبروی مامانم می‌رود.

رشد قدرت‌های موازی برابرگرایانه

با همه تفاسیری که از ساختار سنتی و مردسالار جامعه افغانستان و وضعیت زنان شد، در این مطالعه، به مقوله‌ای با نام رشد قدرت‌های موازی برابرگرایانه دست یافتیم که از مقولاتی همچون پدرمهربانی نادر، باورهای برابرگرایانه جنسیتی، قدرت‌های موازی در خانواده، فرسایش اقتدار پدری و قدرت‌زدایی رسانه از مردسالاری بر ساخت شده بود. این مقوله اصلی می‌تواند جریان‌های ناهمسو را در کاهش یا جلوگیری از رشد ساختار مردسالار نشان دهد. این موضوع دقیقاً ناشی از فرسایش اقتدار پدری است. در مواقعی که پدران یا مردان بیمار، پیر و از کار افتاده می‌شوند یا به دلایلی در خانواده حضور ندارند یا حضورشان کم‌رنگ است، قدرت‌های موازی در خانواده رشد می‌کنند و خانواده از نظام تک‌قدرتی پدر و مرد خارج می‌شود و تصمیم‌های اساسی را اعضای دیگر خانواده می‌گیرند. در این صورت، ما شاهد مادرسالاری نیز در خانواده‌های افغانستانی هستیم. نارگل می‌گوید:

بابام همیشه چیزی می‌گفت، ولی بعضی وقت‌ها مامانم به
بابام می‌گفت این حرف تو درست نیست؛ چون بابام پیر
است.

از سوی دیگر، طبق یافته‌های حاضر، در جامعه افغانستان نیز همانند دیگر جوامع، تلویزیون و رسانه در تعدیل سنت مردسالاری و تضعیف باورهای سنتی اشتباه، به‌ویژه ازدواج‌های نابهنگام و اجباری دختران، نقش محوری یافته و با تهیه برنامه‌ها، گزارش‌ها، آموزش و اطلاع‌رسانی، از رخ‌دادن چنین ازدواج‌هایی جلوگیری کرده است. گل‌باران در این باره می‌گوید:

^۱. Individualism

مادرم از افغانستان زنگ زده بود و گفته بود چند نفری دختر جوانشان را داده بودند به مرد ۷۰ ساله، این دختر رفته اعتراض کرده و توی تلویزیون او را نشان دادند و همه روستایی‌ها پشت دختر ایستادند و او را حمایت کردند. مثلاً دولت هم حمایت کرده. حالا این دختر با ترس‌ولرز رفته چند تا خبرنگار گیر آورده و شکایت کرده و به او رسیدگی کرده‌اند.

مردسالاری مسلط

نقش زنان در تداوم و تقویت حاکمیت مردسالار در جامعه افغانستان، مقوله اصلی «مردسالاری مسلط» را بر ساخته است. مقوله اصلی «مردسالاری مسلط» با مقولات فرعی «مردسالاری مسلط» و «مردسالاری و قدرت انتخاب»^۱ بر ساخت شده است که بنابر آن، مردان در همه زمینه‌ها، از جمله ازدواج، قدرت انتخاب دارند. یکی از نمودهای آن پدرسالاری در جامعه افغانستان است که پدر و حتی در غیاب پدر، برادران، همسر دختر را انتخاب می‌کنند. این در حالی است که خود زنان و دختران این موضوع را پذیرفته‌اند و طبق یافته‌ها، اکثر زنان افغان زندگی مسالمت‌آمیزی با پدیده مردسالاری دارند. طبق تعریف بوردیو^۲ (۱۳۹۵) از عادت‌واره، زنانی که تحت امر مردان هستند، این تحت‌امر بودگی را به‌منزله جزئی از ساختار زندگی پذیرفته‌اند. در ذهن زنان، تصویر یکدستی از استبداد رأی مرد در خانواده ایجاد و نهادینه شده است. در واقع، زنان، با همسویی و عمل به ایدئولوژی‌های ساختارهای مردسالارانه، مدارا و رواداری را سبک زندگی خود قرار داده‌اند و با تغییر سلیقه و علاقه خود و انطباق با موقعیت، به عامل تعمیم و تکثیر این پدیده تبدیل شده‌اند. عادت‌ها گرایش دارند که با الزامات و محدودیت‌های اجتماعی انطباق یابند. در خانواده‌های افغان، انتخاب همسر برای دختر، بدون رضایت و علاقه والدین، نکوهیده است و انتخاب همسر از سوی پدر و والدین، هنجار و الزام اجتماعی است که دختران خود این سنت را پذیرفته‌اند. گلرخ در این باره می‌گوید:

بزرگ‌تر باباست و هرچی بابا بگوید همان است.

^۱ Power of Choice

^۲ Bourdieu

فرار از خانه

طبق یافته‌ها، وقتی عرصه زندگی بر زنان تنگ می‌شود، گاه دست به فرار از خانه می‌زنند؛ فرار از خانه شوهر و خانه پدر. زنان متأهل گاهی جهت رهایی از خشونت‌های همسر از خانه قهر می‌کنند و به خانه پدری پناه می‌برند. همان‌طور که دختران در صورت داشتن زندگی سخت در خانه پدری، از محل زندگی‌شان می‌گریزند. چه بسا ازدواج زودتر می‌تواند از مصادیق فرار از خانه باشد. گلنار می‌گوید:

یک‌سری‌ها اگر در خانه بابایشان شکنجه شوند از خانه فرار می‌کنند. دخترها توی خانه هرچه ببینند سکوت می‌کنند. بعضی‌ها شاید توی ذهن خودشان بگویند من ازدواج کنم بروم و راحت شوم.

سازگاری ابتر

این مقوله از دو مقوله فرعی «حل ابتر مسئله» و «سازگاری اجباری»^۱ بر ساخت شده است. حل ابتر مسئله به این اشاره دارد که زنان به مسائل خانوادگی ناشی از قدرت نامشروع مردان اعتنا نمی‌کنند. این بی‌اعتنایی ناشی از فقدان راه‌حل‌های ذهنی و عینی در زندگی مشترک برای حل مسائل است. همچنین، طبق یافته‌ها، گاهی با پادرمیانی بزرگان و ریش‌سفیدان (حل کدخدامنشانه مسائل) به حل مسائل و اختلافات خانوادگی می‌پردازند که نتیجه مطلوب و دلخواه آنان را ندارد و در حل مسئله ناکام می‌مانند. گلپونه می‌گوید:

من ول کردم. من اصلاً نمی‌دانم [به‌خاطر ازدواج زودهنگام و اجباری در کودکی و عدم علاقه به همسر] چه کار کنم، شما بگویند من چه کار کنم. این قدر که فکر کردم مغزم دارد می‌ترکد.

مقاومت پوشالی^۲

به‌وضوح، زنانی که با حل ابتر مسئله روبه‌رو هستند، ناچاراً به سازش تن می‌دهند. همان‌گونه که از مصاحبه‌ها برمی‌آید، ساختار جامعه از زنان انتظار دارد که در مقام زن، در مقابل مردسالاری و رفتارهای تحقیرآمیز، از خود گذشت، مدارا و سکوت نشان دهند. زنان با تطبیق خود با اخلاق و خواسته‌های مردان، از حق خود برای مقابل‌به‌مثل می‌گذرند و رسیدن

^۱. Forced Compatibility

^۲. Coating Resistance

به آرامش و نشکستن هنجار را با نادیده گرفتن خواسته‌های خود محقق می‌کنند. مشارکت‌کنندگان که مجبور به انتخاب شده‌اند، به مقاومت پوشالی نیز روی آورده‌اند؛ یعنی راهبردهایی را اتخاذ می‌کنند که در واقع پوشالی است و نتیجه مطلوب، مؤثر و دائمی‌ای نخواهد داشت و صرفاً جهت کاهش یا به تأخیر انداختن خشونت و رفتارهای نادرست در نظام مردسالارانه صورت می‌گیرد. گل‌دانه می‌گوید:

اگر دختر پسر را نخواهد، مجبور است که بسوزد و بسازد. حالا این جور نشده که زن‌ها بروند دادگاه یا شورای حل اختلاف. اسمش را آورده‌اند ولی نرفته‌اند.

نارضایتی از عوارض جسمانی ازدواج زود هنگام

طبق یافته‌های مطالعه حاضر، زنان از تحت‌امربودگی و اینکه مردان در همه تصمیم‌های اساسی مربوط به خانواده، زنان و دختران، قدرت و حق انتخاب دارند، ناراضی‌اند. دامنه این نارضایتی حتی به مرزهای خانوادگی و پدر و مادر می‌رسد. گل‌بهار می‌گوید:

من پدر و مادرم را نفرین می‌کنم.

این نارضایتی‌ها جنبه جسمانی نیز دارد، به گونه‌ای که زنان در سن کم درباره زمان فرزندآوری و تعداد فرزندان قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری ندارند و طبیعتاً یکی از نتایج ازدواج زود هنگامشان، باروری زود هنگام، متوالی و عوارض جسمانی بعد از آن است. گل‌بیز در این باره می‌گوید:

خودت فکر کن یک دختر ۱۳ ساله زایمان کند؛
۱۳ ساله بودم یکی به دنیا آوردم، ۱۴ ساله بودم یکی به
دنیا آمد، ۱۵ ساله بودم یکی آمده، ۱۶ ساله بودم یکی.

آوار آرزوها

آوار آرزوها از مقولات فرعی، مانند برون‌ریزی عواطف منفی مثل خستگی روحی، تروماهای زندگی مشترک، شکاف نسلی/احساسی با همسر، گریه به واسطه خشونت فیزیکی، شکست‌های مستمر (از نظر زیبایی) و وابستگی زن به فرزندان همسر اول، برون‌فکنی خشم مادران بر دختران، رنج درونی به خاطر ایفانکردن نقش ادراک‌شده و رنج درونی فرزندان بر ساخت شده است. این مقوله به پیامدهایی اشاره می‌کند که زنان با ازدواج زود هنگام متحمل می‌شوند. گل‌افروز آوار آرزوهای خود را این‌گونه شرح می‌دهد:

من ۱۶ ساله بودم و شوهرم ۶۳ ساله، اصلاً برایم عروسی
و... نگرفتند. من از بچگی آرزویم این بود که لباس

عروس بیوشم. الان هم هروقت از جلوی لباس عروس
فروشی رد می‌شوم یا می‌روم عروسی حسرتش را دارم.
من کلاً به هیچ‌کدام از آرزوهایم نرسیدم.
در همین زمینه، گلی این‌گونه توضیح می‌دهد:

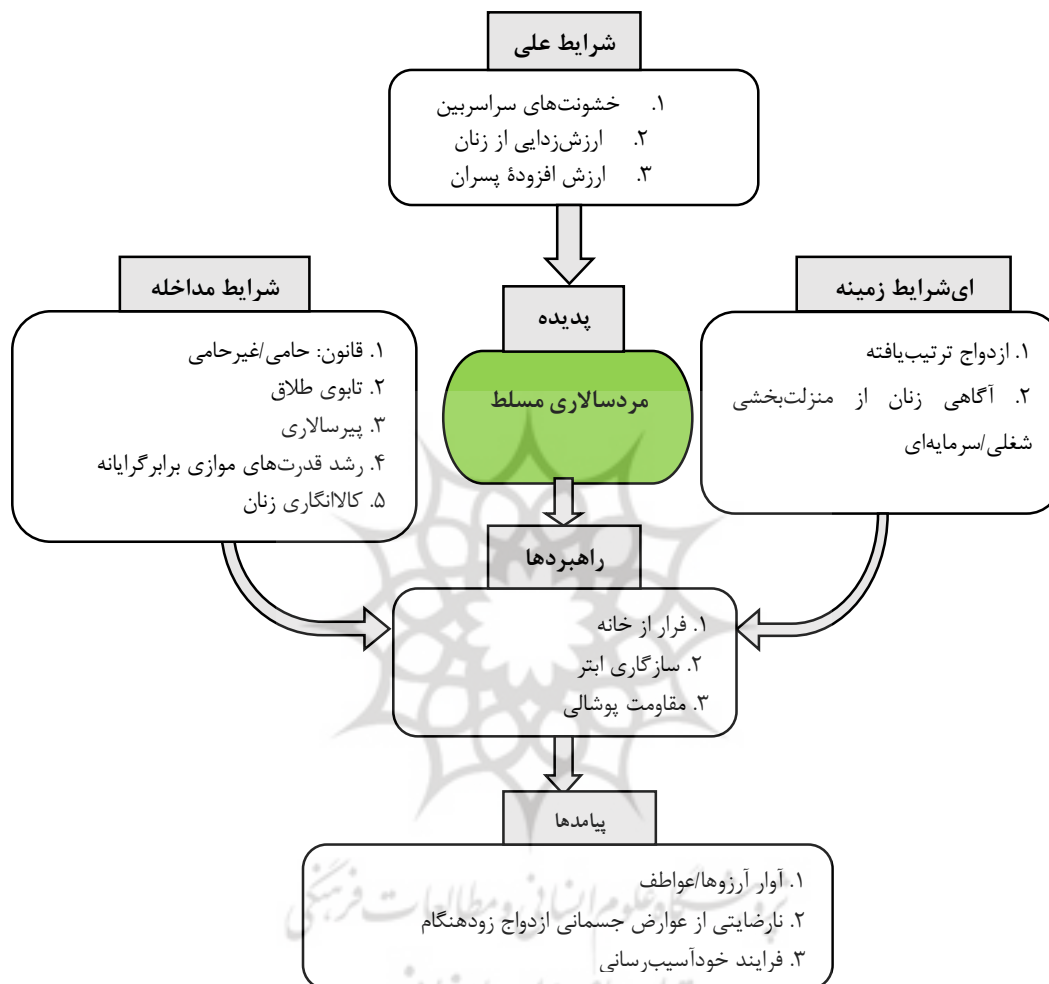
من یک سال و شش ماهم بود (نامزدی در
شیرخوارگی) که شوهرم دادند. شوهرم بیست سال از
من بزرگ‌تر است. تا الان هم من دوستش ندارم.
هشت تا بچه دارم، به خاطر همین افسرده‌ام. او که
می‌آید مثل اینکه دارد مرا خفه می‌کند، این‌جوری
می‌شوم. فقط او که توی خانه است و من هستم، سرم
می‌ترکد. اصلاً دوست ندارم با او حرف بزنم، وقتی با او
حرف می‌زنم دیوانه می‌شوم، می‌خواهم موهایم را
بکشم. ساعت که چهار می‌شود نفسم می‌گیرد. هی
می‌گوییم الان می‌آید الان می‌آید. اصلاً دیوانه شدم. من
شکسته شدم، گریه می‌کنم.

فرایند خودآسیب‌رسانی

این مقوله به فرایندی اشاره می‌کند که طی آن، برخی از این زنان، در بعضی مواقع گرایش
دارند به خودشان آسیب برسانند. در این میان، برای مثال، گرایش زنان به خودکشی، اقدام به
خودکشی، خودسوزی و آسیب‌های اجتماعی متعاقب آن، نتیجه نارضایتی زنان از زندگی است.
گلزاد می‌گوید:

می‌خواستم به خاطر اذیت‌های مادرشوهر و پدرشوهرم
خودکشی بکنم. می‌خواستم خودم را از پشت‌بام پرت
کنم پایین.

الگوی پارادایمی پژوهش: مردسالاری مسلط



الگوی پارادایمی تحقیق، جریان فرایندها و فعالیت‌هایی را نشان می‌دهد که در بستر مطالعه اتفاق افتاده است. مفاهیم و مقولات استخراج‌شده در مرحله کدگذاری محوری قرار گرفته و الگوی پارادایمی پژوهش حاضر را شکل داده‌اند. این الگو، متشکل از پنج بخش شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدهاست. در مرکز آن نیز پدیده مرکزی قرار دارد که فرایندها حول آن شکل می‌گیرند. پدیده مرکزی این پژوهش «مردسالاری مسلط»

است؛ یعنی اینکه مطابق تحلیل داده‌های تحقیق، شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر برسانندهٔ مردسالاری مسلط هستند، پدیده‌ای که مشارکت‌کنندگان به‌طور عینی و ذهنی با آن درگیرند. شرایط علی که برساخت‌دهندهٔ مردسالاری مسلط است، عبارت‌اند از: ۱. خشونت‌های سراسری؛ ۲. ارزش‌زدایی از زنان؛ ۳. ارزش افزودهٔ پسران. علت‌ها از اهمیت زیادی برخوردارند؛ چراکه با بررسی آن‌ها، درک مردسالاری مسلط به لحاظ ذهنی و عینی صورت می‌گیرد. این عوامل باعث می‌شود زنان، به دنبال نظارت و کنترل مستمر توسط مردان، اعمال قیدوبندهای اجتماعی علیه زنان، کلیشه‌های قیدوبندساز، تقسیم کار جنسیتی، فقدان ارتباط در دوران نامزدی به‌واسطهٔ اعمال محدودیت‌های ساختار مردسالاری، تحت‌امربودگی زنان، سرکوب زنان، ارزش‌زدایی از زنان، وابستگی منزلتی زنان به مردان، ناتوانی زنان در دفاع از حقوق عمومی‌شان، قائل‌شدن ارزش افزودهٔ پسران برای خانواده، ترجیح جنسیتی پسران و وابستگی میراث‌خوادی به پسران، مردسالاری مسلط را در جامعه و زندگی روزمرهٔ خود درک کنند.

شرایط زمینه‌ای در بستری ظهور می‌کند که کاملاً منوط به خود زنان و افراد است؛ زیرا هم بر پدیده اثرگذار است و هم راهبردهای زنان را شکل می‌دهد. این شرایط عبارت‌اند از: ۱. آگاهی زنان از منزلت‌بخشی شغلی/سرمایه‌ای؛ ۲. ازدواج ترتیب‌یافته. شرایط زمینه‌ای بیشتر در سطح خرد مطرح‌اند و به‌دست خود زنان و افراد وارد میدان‌های برساخت‌دهندهٔ مردسالاری مسلط می‌شوند. آگاهی زنان از برتری مردان به‌واسطهٔ اشتغال، درآمد و ثروت به‌منزلهٔ یکی از عناصر منزلت اجتماعی، آنان را در موقعیتی قرار می‌دهد که به پذیرش بی‌چون‌وچرای میدان مردسالاری واداشته شوند. همچنین، همسرگزینی زودهنگام و ازدواج اجباری ترتیب‌داده‌شده برای دختران، و به‌تبع آن، ناآگاهی عمیق آنان از درک فرایند ازدواج و نیز نابالغی اجتماعی آنان در زندگی، به‌منزلهٔ نشانه‌های فردی در شکل‌گیری پدیدهٔ مردسالاری مسلط است.

شرایط مداخله‌گر، علاوه بر اینکه خارج از اختیار زنان و افراد، به مردسالاری مسلط منجر می‌شود، بر راهبردهای کاربردی آنان برای مقابله با مردسالاری مسلط اثر می‌گذارد. این شرایط عبارت‌اند از: ۱. قانون حامی/غیرحامی؛ ۲. تابوی طلاق؛ ۳. پیرسالاری؛ ۴. رشد قدرت‌های موازی برابرگرایانه؛ ۵. کالانگاری زنان. حمایت یا عدم حمایت قانون از حقوق عمومی زنان، به‌منزلهٔ عاملی خارج از اختیار خود زنان، ممکن است در تثبیت، تقویت یا تضعیف میدان مردسالاری مؤثر باشد. حمایت از زنان در حوزه‌های فردی و اجتماعی، همچون تحصیل، اشتغال، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، ازدواج و...، همچنین، تابوی طلاق در جامعهٔ افغانستان، در پدیدهٔ مردسالاری نقش مداخله‌گر دارد. تابوی طلاق به زنانی که تحت‌تأثیر مردسالاری، در معرض

فشارهای زندگی (فردی، اجتماعی، جسمی، روحی و...) هستند، اجازه خروج از میدان مردسالاری را نمی‌دهد و حتی به گسترش این پدیده دامن می‌زند.

از مصادیق دیگر سنت مردسالارانه، احترام و ارزش زیادی است که برای بزرگان و ریش‌سفیدان قائل‌اند. دختران و زنان جوان از منزلت و جایگاه اجتماعی و خانوادگی پایینی برخوردارند، به‌گونه‌ای که نداشتن اختیار و قدرت در حوزه‌های مختلف زندگی، از جمله ازدواج و انتخاب همسر، به تثبیت و حتی رشد ساختار مردسالارانه کمک می‌کند و گویی زنان ابزار و کالایی در نظر گرفته می‌شوند که ازدواج زودهنگام آنان به سود مردان و به ضرر زنان است. برای مثال، رسوم مربوط به طویانه یا بی‌اختیاری زنان در حوزه‌های مختلف زندگی، ناشی از سنت مردسالارانه است و سبب تحقیر زنان شده است. البته، طبق یافته‌ها، رشد قدرت‌های موازی برابرگرایانه می‌تواند به‌مثابه عامل مداخله‌گر، نقش مؤثری در تضعیف مردسالاری ایفا کند. روابط مطلوب پدر/دختری، وجود باورهای برابرگرایانه جنسیتی، فرسایش اقتدار پدری، ازکارافتادگی، بیماری و...، رسانه‌های تأثیرگذار در قدرت‌زدایی از مردان و در بعضی مواقع مدرسالاری، آگاهی والدین از ارزش حمایت عاطفی دختران و ازدواج‌های عاشقانه و آزادی دختران در انتخاب همسر به‌واسطه ترس والدین از اشتباه مجدد (ترس از تکرار سرنوشت شوم دختر بزرگ‌تر برای دختر کوچک‌تر)، عواملی هستند که به رشد قدرت‌های موازی برابرگرایانه کمک می‌کنند و پایه‌های ساختار مردسالاری را نیز سست می‌کنند.

راهبردهای کنش/واکنش مشارکت‌کنندگان در مقابل پدیده مردسالاری مسلط، به صورت‌های گوناگون خود را نشان می‌دهد. زنان در مقابل این پدیده سه راهبرد در پیش گرفته‌اند: ۱. فرار از خانه؛ ۲. سازگاری ابتر؛ ۳. مقاومت پوشالی. زنان در مقابل خشونت پدر، اجبار به ازدواج زودهنگام از جانب پدر و خشونت و آزار از سوی همسر و خانواده او، از خانه پدر یا همسر خود فرار می‌کنند و جدایی مکانی از همسر خود را ترجیح می‌دهند. زنانی هم که از اقدام به چنین راهبردی عاجزند، سازگاری اجباری را راهبرد خود می‌دانند و با تحمل مشقت، سکوت، گذشت و مدارا به زندگی ادامه می‌دهند. طبق یافته‌ها، حل ابتر مسئله که یکی از مصادیق راهبرد سازگاری ابتر است، به این موضوع اشاره می‌کند که زنان مسائل خانوادگی خود را برای والدین بازگو نمی‌کنند و به مشکلات خود بی‌اعتنا هستند، چراکه راه‌حل‌های ذهنی و عینی مناسبی در زندگی مشترک نمی‌یابند. در بعضی مواقع نیز حل کدخدامنشانه مسائل خانوادگی و انتخاب ابتر (نبود جایگزین مطلوب‌تری نسبت به وضعیت کنونی‌شان و ترجیح ماندن در وضعیت کنونی) راهبرد زنان است. همچنین، زنان به راهبردهایی اشاره کردند که آن را مقاومت پوشالی نامیده‌ایم؛ به این معنا که

زنان از سر عجز در اتخاذ راهبردهای مؤثر، به راه‌حلهایی روی می‌آورند که نتیجه دلخواه و مطلوبی ندارد؛ همچون تهدید صرفاً لفظی مردان به طلاق.

پیامدها نتیجه راهبردهای کنش/واکنش در مقابل پدیده مرکزی (مردسالاری مسلط)، شرایط زمینه‌ای و شرایط مداخله‌گرند. در این الگوی پارادایمی، پیامدها عبارت‌اند از: ۱. نارضایتی زنان از زندگی و مردان زندگی‌شان و عوارض جسمانی ازدواج زودهنگام؛ ۲. فرایند خودآسیب‌رسانی؛ ۳. آوار آرزوها/عواطف. می‌توان گفت سازگاری اجباری زنان دو پیامد برای آنان در بر داشته است: ۱. نارضایتی دختران و زنان از تحت‌امربودگی، ازدواج زودهنگام و اجباری به‌واسطه قدرت انتخاب والدین، به‌ویژه پدران، و به‌تبع آن، بارداری‌های متوالی، زودرس و سقط‌جنین به‌واسطه سن کم مادر؛ ۲. آوارشدن آرزوهای زنان و برون‌ریزی عواطف منفی که خود را به اشکال متفاوتی نشان می‌دهد؛ همچون گریه به‌دلیل خشونت مردان، خستگی روحی، رنج درونی از عدم ایفای نقش ادراک‌شده، رنج درونی فرزندان، تروماهای زندگی مشترک، مشاجره با همسر، شکاف نسلی/احساسی با همسر، برون‌فکنی خشم مادر بر دختر و شکست‌های مستمر (از نظر زیبایی ظاهری). پیامد دیگری که نتیجه ترکیب شرایط زمینه‌ای، مداخله‌گر و به‌طورکلی، مردسالاری مسلط است، آسیب‌رساندن به خود، اقدام به خودکشی، خودسوزی و آسیب‌های اجتماعی متعاقب آن برای والدین و فرزندان است.

بحث و نتیجه‌گیری

ازدواج در اجتماع افغان‌ها از اهمیت کلیدی برخوردار است. ازدواج در این جامعه، هم سازوکاری برای تولیدمثل است و هم تولید هنجار اجتماعی. ازدواج و تصمیم‌های مربوط به آن، نتیجه خواست‌ها و آرزوهای دختران نیست، بلکه مبتنی بر راهبردها و ضرورت‌های اجتماعی است. در جامعه افغانستان، ساختارهای اجتماعی ایجاب می‌کند که دختران در سن کم و بدون قدرت انتخاب، به ازدواج تن دهند؛ ساختار اجتماعی‌ای که مؤلفه اصلی آن مردسالاری است. در این ساختار، مؤلفه‌های نابرابری نمادین^۱ (قدرت تصمیم‌گیری)، نابرابری اجتماعی^۲ (مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی)، نابرابری اقتصادی^۳ (مالکیت و ارزش افزوده پسران) و نابرابری فرهنگی^۴ (به‌کارگیری وسائل فرهنگی) بسیار محسوس است. در چنین وضعیتی، ارزش افزوده

^۱. Symbolic Inequality

^۲. Social Inequality

^۳. Economic Inequality

^۴. Culture Inequality

معنا می‌یابد. به بیان دیگر، همان‌طور که متفکران چپ بحث می‌کنند، سرمایه‌داری^۱ ارزش افزوده کارگران را در اختیار منطق سود می‌گیرد. در میدان ازدواج زود هنگام زنان افغان مقیم ایران، ارزش افزوده تمام اعضای خانواده، قربانی نظامی تقریباً مردسالار می‌شود. اما، در این میدان، همانند کژکارکردهای نظام سرمایه‌داری،^۲ قدرت ارزش مضاعف و افزوده پسران، در نهایت به آواری تبدیل می‌شود که پویایی خانواده را تحت الشعاع قرار می‌دهد و پیامدهای منفی فراوانی به همراه می‌آورد.

به‌طور واضح‌تر، می‌توان ازدواج زود هنگام دختران و پیامدهای منفی آن را یکی از نمودهای بسیار مشخص نابرابری جنسیتی در جامعه افغانستان دانست. رهیافت فرهنگی پیش‌رسی ازدواج، با نظریه نابرابری جنسیتی تبیین‌پذیر است. در این نظریه، بیشترین بحث درباره برابری فرصت دو جنس، از لحاظ برخورداری از قدرت، آموزش، اشتغال، مشارکت اجتماعی و... است که سنت و عقاید قالبی جنسیتی نیز به این نابرابری‌ها دامن می‌زند. عقاید قالبی زنان را ضعیف، وابسته، ناتوان، بی‌صلاحیت و احساساتی محض می‌داند.

یافته‌ها با نظریه بورديو و چافتز^۳ همسوست که معتقدند عقاید قالبی درباره زنان به تولید و بازتولید نابرابری‌های جنسیتی در سطح کلان و خرد منجر می‌شود (نبوی و احمدی، ۱۳۸۶: ۵۹). وجود این عقاید و زمینه‌های فرهنگی، همچون حفظ آبرو و شرف خانوادگی، مردسالاری و قدرت انتخاب، تقسیم کار جنسیتی، اعمال قیدوبندهای اجتماعی علیه زنان، همسرگزینی ترتیبی و اجباری، تحت‌امربودگی زنان، ترجیح جنسیتی و ارزش افزوده پسران، رسوم مربوط به ازدواج همچون طویانه و بدل^۴ و... به شیوع ازدواج‌های زود هنگام منجر شده است. ارزش افزوده پسران که جزء مقولات اصلی پژوهش حاضر بود، با نظریه جریان ثروت بین‌نسلی کالدول همسوست. این نظریه، به رابطه مستقیم، باروری زیاد و ترجیح‌دادن جنس پسر، سود و ارزش افزوده پسران اشاره دارد. این روساخت فرهنگی، از طریق ازدواج ترتیب‌یافته حفظ می‌شود که کنترل والدین بر منابع خانواده را تضمین می‌کند: پسران کار می‌کنند و درآمد دارند و از نظر اقتصادی حامیان خوبی برای والدین در زندگی هستند. قدرت فیزیکی پسران و نقش جنسیتی هنجارمند جامعه، این برتری و امتیاز را به پسران و مردان داده است.

نگرش سنتی به نقش‌های جنسیتی در رفتارها و تجارب زندگی روزمره تأثیرگذار است، به‌گونه‌ای که نگرش سنتی مردان و جامعه به نقش‌های جنسیتی، در تدوین و تفسیر قوانین،

^۱. Capitalism

^۲. The Functions of the Capitalist System

^۳. Chafetz

^۴. نکاح دختر در عوض پول با فرد طلب‌کار

حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تأثیر می‌گذارد و به بازتولید نابرابری‌ها و کلیشه‌های قالبی دربارهٔ ارزش زنان، نقش آن‌ها در اجتماع و... منجر می‌شود. این نابرابری‌های جنسیتی نیز آن‌چنان قوت می‌گیرد که تمامی پذیرندگان آن را طبیعی، دائمی و حتی لازم قلمداد می‌کنند. برتری اقتصادی و اجتماعی مردان در سطح کلان و پذیرش تعاریف جنسیتی، صرفاً در رقابت‌های کلان زن و مرد باقی نمی‌ماند، بلکه پذیرش این باورها، خصوصاً از سوی زنان، موقعیت ذهنی-شناختی‌ای فراهم می‌آورد که وضعیت فرودست زنان را در روابط اجتماعی مقبول جلوه می‌دهد. به نظر می‌رسد نقش جامعه‌پذیری جنسیتی و باورهای قالبی در پدیدهٔ ازدواج زودهنگام دختران تأثیر بسیار دارد. جامعه‌پذیری جنسیتی از طریق خانواده، اجتماع و... به پذیرش نقش‌های جنسیتی و باورهای قالبی جنسیتی می‌انجامد که عمل بر طبق این باورهای جنسیتی، باعث پذیرش سلطهٔ مردسالاری و تابعیت زنان می‌شود (نبوی و احمدی، ۱۳۸۶: ۶۱-۶۶)؛ به گونه‌ای که دختران در انتخاب همسر خود هیچ نقش و حق انتخابی ندارند و تصمیم‌های اساسی زندگی را پدران و مردان می‌گیرند و دختران و زنان هم اطاعت می‌کنند. در صورت تخطی فرد از این هنجارها، زمینهٔ برچسب‌زنی، طرد از خانواده و جامعه فراهم می‌شود. چنین ساختاری، مانع حرکت جریان نوسازی در افغانستان و حتی افغان‌های مهاجر و نسل‌دومی نیز شده است. افزایش تحصیلات دختران و به تبع آن، افزایش توقعات اجتماعی آنان در انتخاب همسر و سن ازدواج، قدرت انتخاب همسر، شیوهٔ انتخاب همسر، موافقت با تسهیل روابط دختر و پسر قبل از ازدواج و اختلاف ازدواج مادران و دختران در زمان و شکل، از جمله مؤلفه‌ها و پیامدهای جریان نوسازی است که در جامعهٔ افغان هنوز گسترش نیافته است. می‌توان از زاویه‌ای دیگر نیز به این موضوع اشاره کرد که والدین، به خصوص پدران، در ساختار پدرسالاری، دربارهٔ سن ازدواج و اینکه دختر با چه کسی ازدواج کند، نقش اساسی ایفا می‌کنند، بدون اینکه نظر دختران را بپرسند؛ چراکه اصلاً خود دختران در سن کم قادر به تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به ازدواج نیستند و قدرت تصمیم‌گیری در این زمینه را ندارند. نتایج نشان داد که بسیاری از زنان از چگونگی فرایند ازدواج و رخداد آن آگاهی ندارند و گویی در عمل انجام‌شده قرار می‌گیرند. شاید بتوان گفت والدین و پدران راهی جز این ندارند که خود زمام ازدواج دختران را به دست گیرند؛ زیرا باید از هنجارهای ساختاری جامعه تبعیت کنند. این موضوع از حاکمیت قوی سنت و هنجارهای اجتماعی جامعهٔ افغانستان، حتی در مقایسه با قوانین، حکایت دارد؛ چراکه قوانین مربوط به حقوق زنان و به‌طور خاص سن ازدواج و شیوهٔ آن در جامعهٔ افغانستان وجود دارد، ولی در برابر سنت و عرف متزلزل و ضعیف است.

از آنجاکه در فرایند شکل‌گیری ازدواج‌های زود هنگام زنان و همچنین پیامدهای مترتب بر آن، ساختارهای اجتماعی مردسالارانه نقش مهمی ایفا می‌کنند و مردان بازیگران مهم این میدان‌اند، تحقیقات بعدی می‌تواند به بررسی چگونگی تأثیر ساختار مردسالارانه بر رخداد ازدواج زود هنگام دختران و پیامدهای آن توجه کند. انجام مطالعات مشابه درباره ازدواج پسران در سن کم و مسائل و پیامدهای آن نیز موضوعی است که می‌تواند در دستور کار مطالعات آینده قرار گیرد. علاوه بر این، با توجه به اهمیت نقش والدین و بزرگ‌ترها در تعیین زمان و سن ازدواج و اینکه دختران با چه کسی ازدواج کنند، انتخاب والدین به‌منزله مشارکت‌کننده و مصاحبه‌شونده در پژوهش‌های بعدی، نور تازه‌ای بر بخشی از زوایای پنهان موضوع می‌تاباند. با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر، از جمله ضرورت اتخاذ سیاست مناسب در زمینه کاهش ازدواج زود هنگام دختران افغان، به پرسش‌کشیدن هنجارهای نابرابری جنسیتی و درعوض، توانمندسازی دختران، به‌ویژه از طریق تسهیل دستیابی آنان به تحصیل، ضروری است. فعالیت سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد در جهت آگاهی‌بخشی اجتماعی به بزرگان طایفه‌ها، روحانیان و افرادی که در ازدواج دختران نقش ایفا می‌کنند، به کاهش ازدواج‌های زود هنگام کمک می‌کند.

منابع

- اچاوز، چونا آر، سیدمهدی موسوی، و لیا ویلفردا آرای پیالنگو (۱۳۹۴) «سوی دیگر نابرابری جنسیتی: مردان و خصوصیات مردانگی در افغانستان»، کابل: واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان.
- احمدی، حبیب و سعیده گروسی (۱۳۸۳) «بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده‌های شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن»، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، سال دوم، شماره ۶: ۵-۳۰.
- احمدی، وکیل و انیس رضایی (۱۳۹۴) «بررسی پیش‌رسی ازدواج در استان‌های کشور در طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰»، جمعیت، سال بیست‌ودوم، شماره ۹۳ و ۹۴: ۸۳-۹۶.
- افتخارزاده، سیده‌زهرا (۱۳۹۴) «تجربه زیسته زنان در ازدواج زود هنگام»، *پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی*، دوره اول، شماره ۳: ۱۰۸-۱۵۶.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۷) *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، چ ۲، تهران: کویر.
- بخارائی، احمد (۱۳۹۴) «تحلیلی بر عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر نابرابری جنسیتی (مطالعه زنان متأهل ۲۰ تا ۴۹ ساله شهر اصفهان)»، *مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی*، دوره چهارم، شماره ۳: ۵۹-۸۲.

بخش نظارت، ارزیابی و گزارش‌دهی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (۱۳۹۵) «گزارش بررسی
اجمالی قضایای ازدواج اطفال». دسترسی در: [http://ael.af/wp-](http://ael.af/wp-content/uploads/2018/05/)
content/uploads/2018/05/

بوردیو، پیر (۱۳۹۵) تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: ثالث.
حسینی، حاتم (۱۳۹۲) جمعیت‌شناسی اقتصادی اجتماعی و تنظیم خانواده، همدان: دانشگاه
بوعلی‌سینا.

ریتزر، جورج (۱۳۸۹) مبانی نظریه جامعه‌شناسی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، ترجمه شهرنار
مسمی‌پرست، تهران: ثالث.

صادقی، رسول (۱۳۸۵) «ویژگی‌های جمعیتی مهاجران خارجی در ایران در سرشماری ۱۳۸۵»، گزیده
مطالب آماری، سال بیستم، شماره ۱: ۴۱-۷۳.

صباغچی، مرجان، عباس عسکری‌ندوشن و فاطمه ترابی (۱۳۹۶) «عوامل تعیین‌کننده نگرش به ازدواج و
تشکیل خانواده در شهر یزد»، مطالعات جمعیتی، دوره سوم، شماره ۱: ۱۳۱-۱۶۲.

عباس‌زاده، محمد و نرمین نیکدل (۱۳۹۵) «مطالعه بسترهای زمینه‌ساز تأخیر در ازدواج دختران با
رویکرد پدیدارشناسی توصیفی»، زن در فرهنگ و هنر، دوره هشتم، شماره ۴: ۴۹۳-۵۱۶.

عسکری‌ندوشن، عباس، فاطمه فتوحی‌تفتی و ملیحه علی‌مندگاری (۱۳۹۷) «تفاوت‌های اقتصادی-
اجتماعی مرتبط با سن ازدواج در ایران: مطالعه تطبیقی دختران جوان در آستانه ازدواج و زنان
همسر دار ۱۵ تا ۴۹ ساله»، مطالعات راهبردی زنان، دوره بیستم، شماره ۷۹: ۱۷۱-۲۱۰.

عسکری‌ندوشن، عباس، علی روحانی و زهرا قرقچیان (۱۳۹۸) «برهمکنش درونی شدن ازدواج
زودهنگام و مقاوت‌های پیش‌روی آن در میان نسل دوم زنان مهاجر افغانستانی مقیم شهر یزد»،
دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، دوره ۵، شماره ۱: ۲۱۶-۱۷۷.

فلیک، اووه (۱۳۹۴) درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.

کرسول، جان دبیلو (۱۳۹۱) پویای کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت‌پژوهی،
پدیدارشناسی، نظریه داده‌بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه موردی)، ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین
کاظمی، تهران: صفار اشراقی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.

لطفی، راضیه (۱۳۸۹) «پیامدهای سلامتی ازدواج زودرس در زنان»، زن و بهداشت، شماره ۲: ۶۷-۷۹.
محمودیان، حسین (۱۳۸۳) «سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان»، نامه علوم اجتماعی،
شماره ۲۴: ۲۷-۵۳.

مرادی، گلرمد و محسن صفاریان (۱۳۹۱) «عوامل اجتماعی و اقتصادی مرتبط با افزایش سن ازدواج
جوانان (مطالعه موردی: شهر کرمانشاه)»، مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، سال سوم، شماره ۷:
۸۱-۱۰۸.

مظفریان، رایحه (۱۳۹۵) حلقه: نگاهی به ازدواج زودهنگام در ایران، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

- مقدادی، محمدمهدی و مریم جوادپور (۱۳۹۶) «تأثیر ازدواج زودهنگام بر سلامت جنسی کودکان و سازوکارهای مقابله با آن»، *حقوق پزشکی*، سال یازدهم، شماره ۴۰: ۳۱-۶۰.
- نبوی، عبدالحسین و لیلا احمدی (۱۳۸۶) «بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده (نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری)»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره هشتم، شماره ۲: ۵۹-۸۲.
- نیازی، محسن، محسن شاطریان و الهام شفائی‌مقدم (۱۳۹۴) «بررسی نقش عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مؤثر در نگرش منفی به ازدواج (مطالعه موردی: شهروندان شهرستان کاشان)»، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، سال ششم، شماره ۲: ۶۷-۹۱.
- نیکوکار، غلامحسین و همکاران (۱۳۹۲) «تبیین جامعه‌شناختی خشونت شوهران علیه زنان: آزمون تجربی دیدگاه نظری ترکیبی»، *نشریه فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده*، سال هفتم، شماره ۲۳: ۷-۴۶.
- یوناما و همکاران (۲۰۱۰) «عرف و عنعنات ناپسند و تطبیق قانون منع خشونت علیه زن در افغانستان»، *افغانستان: کابل*.
- Abbasi-Shavazi, M. J., and R. Sadeghi (2015). "Socio-cultural Adaptation of Second-generation Afghans in Iran", *International Migration* 53(6): 89-110. <https://doi.org/10.1111/imig.12148>
- Abbasi-Shavazi, M. J., R. Sadeghi, H. Mahmoudian, and G. Jamshidiha (2012). "Marriage and Family Formation of the Second-generation Afghans in Iran: Insights from a Qualitative Study", *International Migration Review*, 46(4): 828-860. <https://doi.org/10.1111/imre.12002>
- Alwedinani, J. (2017). "Bargaining With Patriarchy: Women's Subject Choices and Patriarchal Marriage Norms", *International Journal of Gender and Women's Studies* 5(2): 11-21. <https://doi.org/10.15640/ijgws.v5n2p2>
- Bernard, J. (1972). *The Future of Marriage*, New York: World Publishing Times Mirror.
- Caldwell, J. (1976), "Towards a Restatement of Demographic Transition Theory", *Population and Development Review* 18(2): 211-242.
- Conway-Long, D. (2006). "Gender, Power and Social Change in Morocco", In L. Ouzgane (Ed.). *Islamic Masculinities*. London: Zed Books.
- Davis, K. (1948). *Human Society*. New York: Macmillan.
- Dobash, R. P & R.E. Dobash (2004). "Women's violence in intimate relationships: Working on a puzzle", *The British Journal of Criminology*, 44(3): 324-349. <https://doi.org/10.1093/bjc/azh026>
- Field, E., & A. Ambrus (2008). "Early Marriage, Age of Menarche, and Female Schooling Attainment in Bangladesh", *Journal of Political Economy* 116(5): 881-930. <https://doi.org/10.1086/593333>.

- Good, W. (1963). *World Revolution and Family Patterns*. London: Free Press of Glencoe.
- Greenstein, T. N. (1996). Husbands' Participation in Domestic Labor: Interactive Effects of Wives and Husbands Gender Ideologies, *Journal of Marriage and the Family*, 58 (3) 585-595.
- ICRW (2020) Child Marriage, Online Available at: <https://www.icrw.org/issues/child-marriage>
- Jensen, R & R. Thornton (2003). "Early female marriage in the developing world", *Gender and Development*, 11(2): 9-19.
- Lesthaeghe, R J. & L. Neidert (2006). "The Second Demographic Transition in the United States: Exception or Textbook Example?" *Population and Development Review* 32(4): 669–698.
- Lesthaeghe, R. (1995). "The Second Demographic Transition in Western Countries: An Interpretation." In K. O. Mason & A-M. Jensen (ed.s). *Gender and Family Change in Industrial Countries*. Oxford: Clarendon Press. pp.17-61.
- Pathfinder International (2006). "Report on causes and consequences of early marriage in Amhara region, Addis Ababa,, Ethiopia. Available at: <https://www.unicef.org/rosa/media/1351/file/Report%20on%20the%20Expert%20Group%20Meeting%20on%20the%20Evidence%20Base%20for%20Accelerated%20Action%20to%20End%20Child%20Marriage.pdf>
- Reuben, MA. (2014). "Causes and effects of early marriage on the girl-child in Suba sub-county, Western Kenya. Thesis, University of Nairobi Research Achieve.
- Schaffnit, S. B., M. Urassa & D. W. Lawson (2019) "Child marriage" in context: exploring local attitudes towards early marriage in rural Tanzania, *Sexual and Reproductive Health Matters*, 27(1): 1-13, <https://doi.org/10.1080/09688080.2019.1571304>
- Smith, P .C. (1980). "Asian marriage patterns in transition", *Journal of Family History*, 5(1): 58-96. <https://doi.org/10.1177/036319908000500104>
- Strauss, Anselm I & Corbin, Juliet (1990), *Basics of Qualitative Research: Grounded Theory Procedures and Techniques*, Sage Publication.
- The Asian Forum of *Parliamentarians on Population and Development [AFPPD]*, (2012). 'Child Marriage In Southern Asia Context: Policy Options For Action' Available at: https://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/Child_Marriage.pdf
- The Government of the Islamic Republic of Afghanistan (2018) Child Marriage in Afghanistan: Changing the Narrative, Commissioned by MoLSAMD and Supported by UNICEF Afghanistan.

- UNFPA (2012). "Marrying too young: end child marriage". New York: United Nations Population Fund, Available at: <https://www.unfpa.org/end-child-marriage>
- UNICEF (2001) "Early Marriage: Child Spouses". UNICEF Innocenti Research Centre, Innocenti Digest. 7.
- UNICEF (2014) *Ending Child Marriage: Progress and Prospects*, New York: UNICEF. Available at: <https://data.unicef.org/resources/ending-child-marriage-progress-and-prospects/>
- UNICEF (2019), Child Marriage Global Database, Online Available at: https://data.unicef.org/wp-content/uploads/2017/11/Child-marriage-database_Oct-2019.xlsx
- UNICEF (2019). *Child Marriage*, UNICEF Global Data, Available at: https://data.unicef.org/wp-content/uploads/2017/11/Child-marriage-database_Oct-2019.xlsx
- United Nations, Department of Economic and Social Affairs, Population Division (2017). *World Marriage Data 2017* (POP/DB/Marr/Rev2017). Available at: <https://www.un.org/en/development/desa/population/theme/marriage-unions/WMD2017.asp>
- United Nations, Department of Economic and Social Affairs, Population Division (2018). *Estimates and Projections of Women of Reproductive Age Who Are Married or in a Union: 2018 Revision*. New York: United Nations. https://www.un.org/en/development/desa/population/theme/marriage-unions/marriage_estimates.asp
- Van de Kaa, D. J. (1987). "Europe's Second Demographic Transition." *Population Bulletin*, 42 (1), Washington, Population Reference Bureau.
- Wikipedi (2020), Child Marriage, Online Available at: https://en.wikipedia.org/wiki/Child_marriage.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی